

سوسیال دموکراسی در بحران

در صفحه ۱۲

زلزله در ایران صدها کشته به جای گذاشت

● منطقه بونین زهرا بار دیگر با مصیبت زلزله روبرو شد

هراس دولت اصلاح طلب از پاسخگویی به مردم

فساد، سوءاستفاده از قدرت، مالاندوزی از طریق غارت بیت‌المال و رشوه‌خواری، بیماری‌هایی است که تا مغز استخوان نهادهای دولتی را گرفته است. این بیماری‌ها، جناح و دسته و گروه نمی‌شناسد و در میان مقامات جمهوری اسلامی، همه گیر است. بیش از ۲۰ سال است که صاحبان مقام در جمهوری اسلامی عادت کرده‌اند به مردم پاسخگو نباشند. در شرایطی که مردم نتوانند صاحبان قدرت را کنترل کنند، در شرایطی که اراده و رای مردم، مافوق همه وابستگی‌ها نباشد، میکرب فساد به سرعت رشد می‌کند. اکنون، در جلوگیری از ورود افکار عمومی به حریم ممنوعه بررسی کارنامه مقامات، بسیاری از کسانی که از قدرت خود سوء استفاده کرده‌اند، ذی‌فغانند. و این اشتراک منافع نیز مآثرای همه تعلقات جناحی عمل می‌کنند. تا آنجایی که به قوه قضائیه مربوط می‌شود، این قوه به استقبال از شکایت وزارت نفت رفته و پس از آنکه احضاریه از طریق فاکس مجلس به دست نماینده تبریز نرسیده است، اعلی را غیابا محاکمه و محکوم ادامه در صفحه ۳

نیست. در شهرداری تهران نیز بسیاری تصمیمات، مورد سؤال برخی نمایندگان شورای شهر قرار گرفته است، سئوالی که تاکنون بی‌پاسخ مانده است. به مصداق آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه پاک است باید از دولت اصلاح طلب پرسید اگر ریگی به کفش مقامات این دولت نیست، چرا از طرح سؤال در باره عملکرد خود هراس دارند؟ چرا علیه نماینده‌ای که طبق وظایف نمایندگی خویش، به تحقیق در باره کارنامه یک ارگان دولتی می‌پردازد، به دادگستری متوسل می‌شوند؟ بعید است دولت خاتمی نداند که قوه قضائیه، منتظر چنین فرصت‌هایی است تا علیه نمایندگان اصلاح طلب مجلس، پرونده تشکیل دهد. به نظر می‌رسد برای وزارت نفت، ادب‌کردن نماینده تبریز اولویت بیشتری داشته است تا ابروداری برای رئیس جمهوری که می‌گوید مجلسیان باید به وظایف نمایندگی خویش عمل کنند. طرح حدس و گمان در باره انگیزه‌های ارگان‌های دولتی در خفه کردن صدای انتقادکنندگان لازم نیست. همه می‌دانند که

اعلمی نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی به علت طرح سئوالی از وزارت نفت، به زندان و شلاق محکوم شده است. در این مورد از نقض فاحش اصل ۸۶ قانون اساسی که متضمن عدم تعقیب قضائی نمایندگان مجلس به اتهام انجام وظایفشان به عنوان نماینده مجلس است، دولت خاتمی و قوه قضائیه همدستی کرده‌اند. از این رو، این انتظار اعلسی که دولت اصلاح طلب از مسئولیت پارلمانی او دفاع کند، بیهوده است. آنسجا که پای تخلفات احتمالی قوه مجریه به میان می‌آید، اصلاح طلبان در دولت خاتمی از پاسخگویی به مردم گریزانند. حق تحقیق و تفحص مجلس تا زمانی مورد حمایت دولت خاتمی است که این تحقیق و تفحص، دامن قوه مجریه را نگیرد و تنها ابزاری باشد در کنشکشی با رقبای محافظه کار در ارگانهای دیگر. نماینده حقوقی وزارت نفت از آن رو اعلمی را به دادگاه کشانده است که دیگر هیچ‌کس جرأت نکند پرسشی در مورد عملکرد مقامات دولت مطرح کند. هراس دولت اصلاح طلب از پاسخگویی به مردم، تنها به این مورد محدود



زمین زیر پای مردم بونین زهرا واقع در استان قزوین بار دیگر لرزید. بر اساس آمار اولیه قریب به ۴۰۰ نفر زیر آوار مانده و جان خود را از دست دادند. زلزله با شدت ۶/۳ ریشتر و در ساعات اولیه بامداد، در حالی که مردم در خواب بودند به وقوع پیوست. قریب ۱۶۰۰ تن زخمی شده و بیش از ۵۰ روستا ویران شده است



جام جهانی شگفتی‌ها

در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

بر کشورها چه گذشت؟

در صفحه ۳

در این شماره

چپ همچون جنبشی انقلابی و فرهنگی

امیر عینی
در صفحه ۶

شعار «جدائی دین از دولت»

مساوی یا حذف

«دین از عرصه حیات اجتماعی انسان» نیست

ماناالله سلیمی
در صفحه ۷

چپ، راست و میانه در یک سازمان سیاسی به چه معناست؟

سهراب مبشری
در صفحه ۸

چیستی سکولاریسم

سخنرانی یورگن هابرماس در دانشگاه تهران
در صفحه ۹

نمونه دانمارکی راست‌های اروپا و مسئله خارجی‌ها

بیزن اقدسی
در صفحه ۱۰



جام جهانی فوتبال در کره جنوبی و ژاپن به پایان خود نزدیک می‌شود. در بازی‌های نیمه نهایی کره جنوبی در برابر آلمان آرایش می‌گیرد و ترکیه و برزیل به مصاف هم می‌روند. رسیدن دو تیم ترکیه و کره جنوبی به بازی‌های نیمه نهایی نمایانگر حضور موفق کتوله‌های فوتبال در هفدهمین بازی‌های جام جهانی است. جام جهانی شگفتی‌ها با پیروزی سنگال بر فرانسه آغاز شد و با پایان گرفتن بازی‌های گروه‌ها، یک هشتم و یک چهارم فهرستی از نتایج بی‌مانند در این ورزش به‌جای ماند. آرژانتین، فرانسه، پرتغال به دور دوم راه نیافتند. ژاپن، کره جنوبی، سنگال و آمریکا به مرحله بالاتر راه یافتند. با ادامه بازی‌ها بر شگفتی‌ها نیز افزوده شد. ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌ها به کره جنوبی و داورها باختند. از مدعیان همیشه برزیلی‌ها و آلمانی‌ها ماندند. برزیل قوی و زیبا، آلمان موفق و بدون جذایت. این دو تیم بازندگان بعدی جام شگفتی‌ها هستند. پیش‌بینی نکنیم، منتظر می‌مانیم.

مسائل و مشکلات جوانان در ایران

در صفحه ۴

ضرورت بسیج همه نیروها در مبارزه علیه شکنجه

چند رویداد در هفته‌های اخیر، بحث در باره اعمال شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی را به طور گسترده‌ای به رسانه‌های گروهی داخل کشور کشانده است. نخست آنکه مجلس شورای اسلامی، طرحی تحت عنوان منع شکنجه تصویب کرد که علیرغم همه نواقص آن و مهم‌تر همه، استننا قائل شدن برای برخی از متهمان ضد امنیتی، این حسن را داشت که موضوع اعمال شکنجه در زندانها را به افکار عمومی کشاند و چهره شورای نگهبان را که با این طرح مخالفت کرد، بار دیگر در معرض ضاوت مردم قرار داد. دوم آنکه عکس‌های بدن شکنجه‌شده وحید صادقی در اینترنت انتشار وسیع یافت و هر چند جناح‌های حکومتی وفاق کردند که لبه اتهام را به سوی خود وحید صادقی برگردانند، این اجرا به بحث در باره شکنجه دامن زد. و بالاخره سوم اینکه سازمان قضائی نیروهای مسلح تاگزیر شد مفضلا در باره فیلم بازجویی از متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای که شکنجه شدن آنان را آشکار می‌کرد، وضعیت‌گیری کند.

شورای نگهبان بر این عقیده است که مجازات سبعمانه مانند شلاق، به سرتی که به حکم قاضی اعمال شود، مصداق شکنجه نیست. حال آنکه در ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸، آمده است: هیچ‌کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار یا مجازات سبعمانه، بیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد. بنابراین بازی با لغات، افکار عمومی گول نمی‌زند. شلاق‌زدن، مصداق بارز شکنجه یا مجازات سبعمانه و طبق عیارهای بین‌المللی، ممنوع است. جالب اینجاست که نویسندگان انون اساسی جمهوری اسلامی، در معنی کردن لغات، نظری به جز موضع ثنونی شورای نگهبان نداشته‌اند. چرا که در اصل سسی و هشتمین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آورده‌اند: هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا مؤکند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. اکثریت مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ می‌دانست اگر مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر، شکنجه را بدون قید و شرط ممنوع کند، من منوعیت، شامل مجازاتی مانند شلاق نیز می‌شود. از این رو، تنها شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع را ممنوع کرد. نتیجه این شد که در زندانهای جمهوری اسلامی، وقتی می‌خواهند برای اقرار و یا کسب اطلاع شکنجه کنند و در عین حال، ظاهرا قانون اساسی را هم رعایت کرده باشند، در همان پروسه بازجویی یا بعدا برای شکستن متهم، حکم فزیر او را می‌دهند. در دو دهه اخیر، شدیدترین شکنجه‌ها تحت همین ادامه در صفحه ۲

به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای باید در دادگاه صالحه رسیدگی شود

زنجیره‌ای به سازمان تحت ریاست آقای نیازی، از اساس مغایر با قانون است و این سازمان، صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد. ثانیاً مگر قتل‌های زنجیره‌ای، جرایمی مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی بوده است؟ خود حکومت، مدعی است گروهی خودسر دست به این جنایات زده‌اند. پس چگونه است که این جرایم، مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی قلمداد می‌گردد؟ لازم است به آقای نیازی و بقیه حکومتی‌ها یادآوری کنیم پافشاری به قرار گرفتن قتل‌های زنجیره‌ای در حیطه وظایف خاص نظامی یا انتظامی، اعتراف به این است که این وظایف خاص چیزی نیست جز قتل و جنایت.

ثالثاً نیازی گفته است رهبری وقت جمهوری اسلامی صرفاً در دو مورد، مسجوز رسیدگی به جرایم کارکنان وزارت اطلاعات در سازمان قضائی نیروهای مسلح را صادر کرده است. از سخنان آقای نیازی چنین برمی‌آید که در آن زمان، رهبر وقت جمهوری اسلامی قصد نقض دائم قانون اساسی را نداشته است. پس چگونه است که این روال تا به امروز حفظ شده است؟

آقای نیازی نه به این پرسشها پاسخ می‌دهد و نه توضیح می‌دهد آن مسائلی که وزیر اطلاعات وقت مطرح کرده بود. اما از این امر که آقای ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای، از جمله به علت افشای اسرار دولتی محکوم شده است، باید این نتیجه را گرفت که رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در سازمان قضائی نیروهای مسلح، با انگیزه حفظ اسرار صورت گرفته است. حکومت جمهوری اسلامی از این حرام داشت که حقیقت بارها آشکار شده و وابستگی عاملان قتل‌های زنجیره‌ای به بالاترین مقامات وزارت اطلاعات و بالاتر از آن، در جریان محاکمه نیز آشکارتر شود، و از این رو تشکیلاتی را برای این محاکمه انتخاب کرده که اساساً فلسفه وجودی آن،

حجت‌الاسلام نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح، روز سه شنبه ۲۸ خرداد در یک کنفرانس مطبوعاتی، پیرامون پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، سخنانی گفت که بار دیگر، عدم صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح برای رسیدگی به این پرونده را نشان داد. نیازی کوشید بررسی این پرونده در سازمان قضائی نیروهای مسلح را توجیه کند، اما به نتیجه معکوس دست یافت، چرا که در تلاش توجیه‌گرانه خود، از اصل ۱۷۲ قانون اساسی به عنوان مبنای تشکیل سازمان قضائی نیروهای مسلح نام برد. در این اصل آمده است: برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. اصل ۱۷۲، صراحت کافی دارد. البته آقای نیازی افزودند است: در زمان حضرت امام وزیر وقت اطلاعات مسائلی را مطرح کردند و پیشنهاد کردند در مورد به جرایم پرسنل وزارت اطلاعات در سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی شود. حضرت امام نیز موافقت کردند و به آیت‌الله اردبیلی رئیس وقت شورای قضائی دستور دادند و ایشان نیز دستور را به سازمان قضائی ابلاغ کردند و این روال تا به امروز حفظ شده است.

اولاً چگونه یک مقام قضائی که باید حافظ قانون باشد، بدین آشکاری نقض فاحش قانون اساسی را، ولو به دستور رهبری باشد، توجیه می‌کند؟ طبق قانون اساسی، صرفاً رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نیروهای مسلح نامبرده در حیطه اختیارات محاکم نظامی است و نه بیشتر. از وزارت اطلاعات در اصل ۱۷۲ قانون اساسی نامی برده نشده است. قانون تشکیل وزارت اطلاعات نیز از این وزارتخانه به عنوان بخشی از نیروهای مسلح نام نمی‌برد. بنابراین، سپردن پرونده قتل‌های

جلوگیری از فاش شدن اسرار امنیتی در جریان محاکمات است. از اساس، محاکمه متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به قوه قضائیه تحمیل شد، و اگر دخالت خاصی نبود، قتل زنده‌یادان فرورها، ثانیاً مگر قتل‌های زنجیره‌ای، جرایمی مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی بوده است؟ خود حکومت، مدعی است گروهی خودسر دست به این جنایات زده‌اند. پس چگونه است که این جرایم، مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی قلمداد می‌گردد؟ لازم است به آقای نیازی و بقیه حکومتی‌ها یادآوری کنیم پافشاری به قرار گرفتن قتل‌های زنجیره‌ای در حیطه وظایف خاص نظامی یا انتظامی، اعتراف به این است که این وظایف خاص چیزی نیست جز قتل و جنایت.

ثالثاً نیازی گفته است رهبری وقت جمهوری اسلامی صرفاً در دو مورد، مسجوز رسیدگی به جرایم کارکنان وزارت اطلاعات در سازمان قضائی نیروهای مسلح را صادر کرده است. از سخنان آقای نیازی چنین برمی‌آید که در آن زمان، رهبر وقت جمهوری اسلامی قصد نقض دائم قانون اساسی را نداشته است. پس چگونه است که این روال تا به امروز حفظ شده است؟

آقای نیازی نه به این پرسشها پاسخ می‌دهد و نه توضیح می‌دهد آن مسائلی که وزیر اطلاعات وقت مطرح کرده بود. اما از این امر که آقای ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای، از جمله به علت افشای اسرار دولتی محکوم شده است، باید این نتیجه را گرفت که رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در سازمان قضائی نیروهای مسلح، با انگیزه حفظ اسرار صورت گرفته است. حکومت جمهوری اسلامی از این حرام داشت که حقیقت بارها آشکار شده و وابستگی عاملان قتل‌های زنجیره‌ای به بالاترین مقامات وزارت اطلاعات و بالاتر از آن، در جریان محاکمه نیز آشکارتر شود، و از این رو تشکیلاتی را برای این محاکمه انتخاب کرده که اساساً فلسفه وجودی آن،

حجت‌الاسلام نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح، روز سه شنبه ۲۸ خرداد در یک کنفرانس مطبوعاتی، پیرامون پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، سخنانی گفت که بار دیگر، عدم صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح را توجیه کند، اما به نتیجه معکوس دست یافت، چرا که در تلاش توجیه‌گرانه خود، از اصل ۱۷۲ قانون اساسی به عنوان مبنای تشکیل سازمان قضائی نیروهای مسلح نام برد. در این اصل آمده است: برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. اصل ۱۷۲، صراحت کافی دارد. البته آقای نیازی افزودند است: در زمان حضرت امام وزیر وقت اطلاعات مسائلی را مطرح کردند و پیشنهاد کردند در مورد به جرایم پرسنل وزارت اطلاعات در سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی شود.

حضرت امام نیز موافقت کردند و به آیت‌الله اردبیلی رئیس وقت شورای قضائی دستور دادند و ایشان نیز دستور را به سازمان قضائی ابلاغ کردند و این روال تا به امروز حفظ شده است.

گزارش‌هایی از زمین لرزه بوئین زهرا

به نقل از روزنامه ایران دوشنبه ۳ تیر ۱۳۸۱

بهشتابند. با گذشت بیش از دو روز از زلزله مهیب صبح شنبه در استانهای قزوین و همدان، نیروهای امدادی همچنان در حال جستجوی اجساد بیشتری در شهرها و روستاهای زلزله‌زده هستند. شدت تلفات و تخریب‌های گسترده است که علیرغم ارسال تجهیزات دارویی، غذایی و امکانات اولیه، هنوز بسیاری از زلزله‌زدگان از وضعیت خوبی برخوردار نیستند. کمبود آب آشامیدنی و مواد غذایی و آلبسه گرم مهمترین نیازهایی بود که در مناطق زلزله‌زده به چشم می‌خورد. خبرنگار ایران در قزوین گزارش داد علیرغم حضور چشمگیر نیروهای امدادی در منطقه، به دلیل کمبود چادرهای اقامتی حدود ۵۰۰ تن از اهالی یک روستا در بخش آبگرم، تنها در ۱۵ چادر اسکان داده شدند. علی‌حالی از مسئولان هلال احمر به خبرنگار ایران گفت: شب گذشته شب سرد و غیبی برای مردم مصیبت‌زده در آبگرم و اوج

بشتابند. با گذشت بیش از دو روز از زلزله مهیب صبح شنبه در استانهای قزوین و همدان، نیروهای امدادی همچنان در حال جستجوی اجساد بیشتری در شهرها و روستاهای زلزله‌زده هستند. شدت تلفات و تخریب‌های گسترده است که علیرغم ارسال تجهیزات دارویی، غذایی و امکانات اولیه، هنوز بسیاری از زلزله‌زدگان از وضعیت خوبی برخوردار نیستند. کمبود آب آشامیدنی و مواد غذایی و آلبسه گرم مهمترین نیازهایی بود که در مناطق زلزله‌زده به چشم می‌خورد. خبرنگار ایران در قزوین گزارش داد علیرغم حضور چشمگیر نیروهای امدادی در منطقه، به دلیل کمبود چادرهای اقامتی حدود ۵۰۰ تن از اهالی یک روستا در بخش آبگرم، تنها در ۱۵ چادر اسکان داده شدند. علی‌حالی از مسئولان هلال احمر به خبرنگار ایران گفت: شب گذشته شب سرد و غیبی برای مردم مصیبت‌زده در آبگرم و اوج

بشتابند. با گذشت بیش از دو روز از زلزله مهیب صبح شنبه در استانهای قزوین و همدان، نیروهای امدادی همچنان در حال جستجوی اجساد بیشتری در شهرها و روستاهای زلزله‌زده هستند. شدت تلفات و تخریب‌های گسترده است که علیرغم ارسال تجهیزات دارویی، غذایی و امکانات اولیه، هنوز بسیاری از زلزله‌زدگان از وضعیت خوبی برخوردار نیستند. کمبود آب آشامیدنی و مواد غذایی و آلبسه گرم مهمترین نیازهایی بود که در مناطق زلزله‌زده به چشم می‌خورد. خبرنگار ایران در قزوین گزارش داد علیرغم حضور چشمگیر نیروهای امدادی در منطقه، به دلیل کمبود چادرهای اقامتی حدود ۵۰۰ تن از اهالی یک روستا در بخش آبگرم، تنها در ۱۵ چادر اسکان داده شدند. علی‌حالی از مسئولان هلال احمر به خبرنگار ایران گفت: شب گذشته شب سرد و غیبی برای مردم مصیبت‌زده در آبگرم و اوج

ضرورت بسیج همه نیروها در مبارزه علیه شکنجه

ادامه از صفحه اول

عنوان تعزیر اعمال شده است. اکنون شورای نگهبان مدعی است که تعزیر، شکنجه نیست، چرا که جامعه ایران ۲۰ سال به جلو رفته است و دیگر تحت هیچ عنوان، حتی با کلاه شرعی نیز شکنجه را نمی‌پذیرد. پس باید به آگرویات با واژه‌ها متوسل شد و مدعی گردید می‌توان کسی را شلاق زد بدون اینکه او شکنجه شود.

نگاهی به ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، نشان می‌دهد نویسندگان این اعلامیه، از پیش فکر شده‌بازی‌های لغوی مانند آنچه شورای نگهبان بدان متوسل شده است را کرده و بر لغت شکنجه، مجازات سبعانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز را نیز افزوده‌اند. عملکرد و قوانین مجازات اسلامی رژیم فقها را با هیچ توجیهی نمی‌توان مطابق با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر نامید. ننگ وجود شکنجه باید برای همیشه از کشور ما پاک شود. آزادخواهان و افکار عمومی ایران، به این ضرورت مهم ملی پی برده‌اند و هم‌اکنون در داخل کشور، بحث منع شکنجه با حساسیت خاصی از جانب روشنفکران و مردم دنبال می‌شود. محافظه‌کاران و پایگاه‌های آنها یعنی قوه قضائیه و شورای نگهبان، در برابر فشار افکار عمومی، اقدام به مضعگیری هائی می‌کنند که نقاب از چهره آنان بر می‌دارد.

آنچه در این میان جلب توجه می‌کند، این است که تا زمانی که شکنجه، دامن خودی‌ها را نگرفته بود، بسخری از اصلاح‌طلبان حکومتی ضرورتی نمی‌دیدند به مبارزه علیه شکنجه بپیوندند. آنها تنها زمانی به فکر منع شکنجه افتادند که فیلم بازجویی از متهمان قتل‌های زنجیره‌ای در اینترنت انتشار یافت و همگان به

چشم خود دیدند که در زندانهای جمهوری اسلامی چه می‌گذرد. هفته گذشته محمد نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح ناگزیر شد در باره فیلم بازجویی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و محکومیت بازجوها به علت اذیت و آزار متهمان، موضعگیری کند. آقای نیازی در باره رفتار بازجوها می‌گوید: گاهی بازجوها عصبانی شده‌اند و بخورده‌هایی کرده‌اند که از حدود مقررات شرعی و قانونی به دور بوده است. کسی که فیلم مزبور را دیده باشد، می‌داند که ادعای آقای نیازی، دروغی بیش نیست.

اتفاقاً بازجوها بسیار برخورد خونسردی دارند و در کمال آرامش، به متهمان می‌گویند چه اعتراضی باید بکنند تا به اتاق پهلویی که محل شکنجه است، برده نشوند. در یک صحنه فیلم، بازجوها می‌خواهند به زور همسر سعید اسامی را به اتاق کناری ببرند و او مقاومت می‌کند. در یک لحظه از این صحنه، حتی دست یکی از بازجوها برای زدن زندانی بالا می‌رود که البته اعمال فسر به در فیلم دیده نمی‌شود. بر خلاف ادعای آقای نیازی که مدعی است نمی‌توان اذعان نمود که آنان (بازجوها) با سوء نیت در صدد تحمیل مطالب دروغ به بازداشت‌شدگان بوده‌اند، در بخشی از فیلم، همسر سعید اسامی در مقابل این خواست بازجوها که به روابط جنسی با دیگر متهمان اعتراف کند، مقاومت می‌کند. در جای دیگر، وقتی زندانی می‌گوید که هرگز به اسرائیل رفته است، بازجو به او می‌گوید می‌روی، یعنی وادار می‌کنیم به رفتن به اسرائیل اعتراف کنی.

از این رو، نیازی مجبور است بگوید: فیلمی که در خارج از کشور پخش شده، به هیچ وجه نمی‌تواند واقعیت را نشان بدهد.



بازدید از روستای پاکدو شهرستان رزن گفت: فاز اول عملیات امدادی شامل نجات مجروحان و بیرون آوردن اجساد از زیرآوار تقریباً رو به پایان است و فاز دوم شامل اسکان موقت همه زلزله‌زدگان رو به انجام است.

تخریب‌ها در همدان و زنجان
خبرنگار ایران در همدان از رزن گزارش داد روستاهای خسارت‌دیده در شهرستان رزن به ۴۵ روستا رسیده است. وی با اشاره به اینکه وسعت خرابی‌ها در ۲۵۰۰ کیلومتر مربع واقع شده، اعلام کرد: بر اثر زلزله روز شنبه در این منطقه که ۷۰ هزار نفر جمعیت دارد، ۸۰ تن زخمی و ۴ تن کشته شدند. محسن مرادی‌پناه فرماندار رزن میزان خسارات را بسیار زیاد عنوان کرد و گفت: بر اثر زلزله شبکه آبرسانی ۱۶ روستا بطور کامل تخریب شده است و شبکه‌های آب، برق و تلفن دهها روستا دچار اختلالات جدی گردیده است.

به کمک‌های نقدی نیازندیم
رئیس جمعیت هلال احمر ایران که برای بازدید از مناطق زلزله‌زده همدان به شهرستان رزن آمده بود، گفت: نیاز به کمک‌های جدی خارج از کشور نداریم ولی به دلیل وسعت خرابی‌های بوجود آمده، چنانچه دولتهای خارجی کمک‌های نقدی کنند، استقبال می‌کنیم. وی در



بازدید از روستای پاکدو شهرستان رزن گفت: فاز اول عملیات امدادی شامل نجات مجروحان و بیرون آوردن اجساد از زیرآوار تقریباً رو به پایان است و فاز دوم شامل اسکان موقت همه زلزله‌زدگان رو به انجام است.

بازتاب‌های داخلی و خارجی
به دنبال وقوع زمین لرزه مرگبار در استانهای قزوین و همدان، پاپ ژان پسل دوم رهبر مذهبی کاتولیک‌های جهان، کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل، جیانگ زمین رئیس جمهوری خلق چین، جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا، پوهانس راو رئیس جمهوری آلمان، ژاک شیراک رئیس جمهوری فرانسه و حاکمان امیرنشین‌های شارجه، راس‌النخیمه و ام‌القوین و ولیعدهای آنان با ارسال پیام‌هایی این فاجعه را که منجر به مرگ صدها نفر و آرزودشدن هزاران نفر از هموطنانمان شد، تسلیت گفتند و همدردی عمیق خود را به خانواده قربانیان این حادثه اعلام کردند. همچنین آنان آمادگی خود را به منظور ارائه کمک به زلزله‌زدگان کشورمان اعلام داشتند. برنامه عمران ملل متحد در تهران، ۵۰ هزار دلار به زلزله‌زدگان ایرانی کمک می‌کند

بازدید از روستای پاکدو شهرستان رزن گفت: فاز اول عملیات امدادی شامل نجات مجروحان و بیرون آوردن اجساد از زیرآوار تقریباً رو به پایان است و فاز دوم شامل اسکان موقت همه زلزله‌زدگان رو به انجام است.

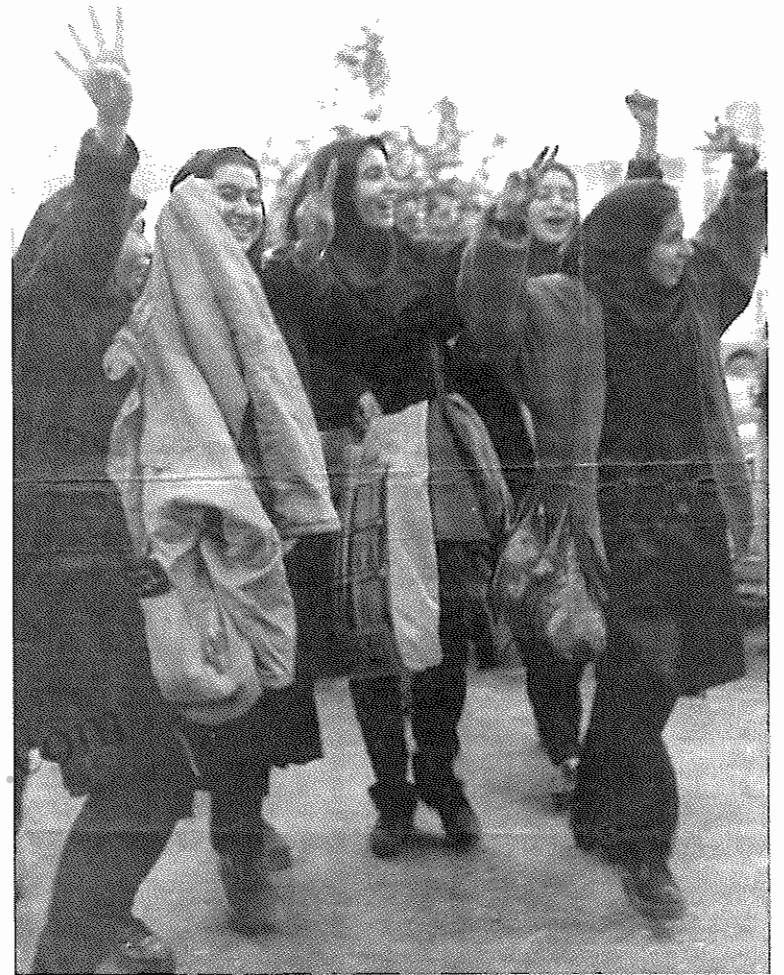
مسائل و مشکلات جوانان در ایران

علی صمد

(۱) مقدمه

۲۳ سال از حکومت جمهوری اسلامی در ایران می‌گذرد. در طی این سال‌ها، جامعه ایران دستخوش تغییرات، دگرگونی‌ها و تحولات زیادی شده است. بیشتر این نیروی که تحت تأثیر این تغییرات و تحولات واقع شده، جوانان می‌باشند. آنان به دلیل جوانی، نسبت به محیط خود بیش از دیگر اقشار جامعه حساسیت نشان می‌دهند. یکی از معیارهایی که امروز در جوامع متمدن برای سنجش سیر پیشرفت و تکامل هر کشوری در نظر می‌گیرند نیروی جوانی است که در آن کشور وجود دارد. در واقع نسل جوان، پتانسیل اصلی حرکت و پویایی یک جامعه می‌باشد. که اگر این نیرو و انرژی مورد بهره‌وری و هدایت مناسب و درست قرار

سیاسی اند و دوسوم جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و نمی‌توان به هیچ وجهی نسبت به این نیروی اجتماعی بی تفاوت بود. بعد از انقلاب به جوانان کشورمان توجه لازم صورت نگرفته و تلاش مشخصی هم برای درک خواسته‌های آن‌ها از طرف حکومت صورت نگرفته است. بلکه در این سال‌های بعد از انقلاب همواره با آنان با ستیز برخورد شده است



نگیرد، می‌تواند به صورت تخریبی و ویرانگر مشکلات زیادی را برای جامعه ایجاد کند. جامعه می‌بایست امکانات رفاهی، تفریحی، آموزشی و شغلی مناسبی برای جوانانش فراهم سازد تا بلکه بدین طریق بتواند تا حدودی از خودبیکارگی جوانان با جامعه جلوگیری کند. متأسفانه در کشورمان همواره به آنان با سوءظن و نگرانی و عدم اعتماد نگریسته شده است. واقعه تلخ دوران بعد از انقلاب گویای این است که رژیم اسلامی ایران نتوانسته جایگاهی مناسب برای جوانان فراهم کند و در این سال‌ها هر آنچه هم حکومت به تصویر خود برای جوانان ایجاد کرده، اکثراً جوانان آن‌ها را به پس زده‌اند. یکی از دلایلی که باعث ایجاد بیکارگی جوانان از حکومت و جامعه شده این است که به خواسته‌ها و الگوهای زندگی آنان اصلاً توجه نشده است. در این سال‌ها همواره برای آنان - بدون حضور و نظر خودشان - برنامه و طرح ریخته‌اند و به آن‌ها گفته‌اند که چگونه فکر و زندگی کنند و هیچ‌گاه از جوانان پرسش نشده که چگونه می‌خواهند باشند و زندگی کنند. در کشور ما الگوهای زندگی را همواره چنان‌که پیشتر متذکر شدیم برای نسل جوان انتخاب کرده‌اند و این از معضلات اصلی حکومت و جامعه با این نسل می‌باشد و امروز جوانان کشورمان به شکل‌های گوناگون در جامعه به این امر اعتراض دارند. جوان ایرانی می‌خواهد در کشوری زندگی کند که در آن با آزادی کافی بتواند برای تبلور شخصیت خویش بکوشد و امروز صحبت از موضوع و مشکلات جوانان بدون فراهم ساختن آزادی‌های اولیه اجتماعی برای آنان، دیگر امکان پذیر نیست. این موضوع را می‌بایست قبول کرد که نسل جوان کشور باید جوانی کند تا بلکه بدین طریق با کسب تجربه بتواند در فضاهای مناسبی که جامعه برایش ایجاد می‌کند به شناخت درست از خود و پیرامونش برسد. جوانان کلاً خارج از تفاوت‌هایی که در میان‌شان از جنبه طبقاتی، قومی و غیره وجود دارد، علاقمندند به شیوه خود و آموزشی زندگی کنند و امروز در کشورمان این نیروی وسیع دارای خواسته‌های مشخص اجتماعی، فرهنگی و

بیردازیم تا بلکه بدین طریق بتوانیم بر حسب امکانات و منابعی که در دسترس داریم گرایش‌ها و الگوهای فکری این نسل را که مشتاقانه در تکاپوی ایجاد راه جدیدی، در جامعه هستند را نشان دهیم.

۲- جوانان از نگاه آمار:

در جامعه امروز ایران «در حدود ۶۶ میلیون نفر زندگی می‌کنند که از این تعداد بیش از ۳۲ میلیون نفرشان زیر ۲۰ سال هستند که در واقع پس از انقلاب به دنیا آمده‌اند. بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور زیر ۳۰ سال و ۴۸ میلیون نفر زیر ۲۴ سال هستند» (۱). یعنی در رأی‌گیری برای انتخاب نوع حکومت و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی اصلاً شرکت نداشته‌اند. از این تعداد امروز حداقل بیش از ۲۵ میلیون نفر می‌توانند در جمهوری اسلامی در رأی‌گیری شرکت کنند. پس با این حساب جوانان به عنوان بزرگترین و موثرترین نیروی اجتماعی سرنویشت‌ساز در کشورمان مطرح می‌باشند. در جامعه می‌بایست از نیروی جوان و نیز توان بالقوه آن‌ها برای سازندگی نهایی استفاده را کرد. در واقع آینده مطلوب هر کشور در گرو تربیت و تکوین شخصیت جوانان بر مبنای معیارهای دموکراتیک است. پس به آنان باید اعتماد کرد و نقش فعالی در جامعه به عهده‌شان قرار داد. در جامعه باید ظرفیت‌های فرهنگی نسل جوان را شناخت و به آن احترام گذاشت. به آن‌ها نباید بی توجهی صورت گیرد و به جای‌شان در جامعه تصمیم‌گیری کرد. باید هر چه بیشتر به نظرآنان توجه شود و اعتماد به نفس را در آن‌ها تقویت کرد. نقش اجتماعی جوانان در زندگی اجتماعی بسیار برای جامعه حیاتی و پراهمیت است.

در واقع اهمیت نیروی جوان برای کشورهای در حال توسعه و کم‌توسعه بسیار پراهمیت‌تر از بقیه کشورهاست و پرداختن به آن‌ها اهمیت زیادی دارد. امر توسعه اجتماعی و اقتصادی به تربیت این نیرو و اهمیت و بستگی زیادی دارد. خصوصیت تحول‌پذیری، استعداد و تحرک و نیرومندی نسل جوان باید تبدیل به هدفی استراتژیک برای توسعه جامعه شده و بسیج تمامی امکانات ملی و آموزشی کشور را به خود اختصاص دهد. پس با این تعلق از جمعیت جوان کشور، باید بالاترین رقم بودجه ملی را در اختیار آموزش و پرورش قرار داد. تا بلکه بدین طریق با تامین سلامت جسمی، روانی، اخلاقی و فرهنگی، بشود به شکوفایی شخصیتی و رشد زمینه‌های خلاقیت جوانان در صدر برنامه‌های استقلال ملی و توسعه اجتماعی کشور رسید.

نیروی ۴۸ میلیونی جوانان در ایران می‌توانند به عنوان نیروی تصمیم‌گیر نقش اساسی در جامعه بازی کنند. تحت هیچ عنوانی نمی‌توان نیروی فوق را در تحولات و تغییرات جامعه ایران در نظر نگرفت. امروز نیروی جوان در جامعه ایران می‌داند چه چیزی را نمی‌خواهد و این در نبود آزادی‌های دموکراتیک امری طبیعی و عبادی است ولی این قشر بزرگ اجتماعی برای تدقیق اهداف اجتماعی و سیاسی خود به یک شرایط باز و آزاد، نیازمند است. وگرنه به راه‌حل‌های نقد و رادیکال مراجعه خواهند کرد.

۳- وضعیت جوانان در عرصه تحمیل:

این موضوع را ما در دو قسمت جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) وضعیت جوانان در عرصه آموزش متوسطه

الف-۱

درصد باسوادان از دیروز تا امروز:

بعد از انقلاب با رشد جمعیت، درصد افراد واجبات‌التعلیم در کشور افزایش یافت. پیش از انقلاب «در آبان سال ۱۳۵۵ یعنی در آستانه انقلاب، ۴۷/۴۹ درصد از جمعیت کشور باسواد بودند. در مهرماه ۱۳۶۵، تعداد باسوادان به ۶۷/۷۸ جمعیت ۶۷ درصد و در آبان سال ۱۳۷۵ به ۷۹/۵۱ درصد رسید» (۲). یعنی در سال ۱۳۵۵ جمعیت ۶ سال به بالای کشور ۲۷/۱۱ میلیون نفر و شمار جمعیت دانش‌آموزی و دانشجویی کشور جمعا ۷۸۷۸۳۷۴ نفر بود یعنی از هر ۳/۵ نفر یک نفر به آموزش اشتغال داشت. در آبان سال ۱۳۷۵ جمعیت ۶ سال به بالا به ۵۲/۳ میلیون نفر افزایش یافته است. در این سال جمعیت دانش‌آموزی و دانشجویی کشور هم به ۱۹/۸ میلیون نفر افزایش یافته و بدین ترتیب از هر ۲/۶ نفر یک فرد مشغول آموزش بوده است.

الف-۲

توسعه اقتصادی و آموزش نیروی انسانی:

اغلب صاحب‌نظران بر این باورند که اولین قدم در جهت توسعه اقتصادی، آموزش نیروی انسانی و بخصوص جوانان است. برای تحقق توسعه اقتصادی به انسان‌هایی با ذهن و نگرش معقول و نوین احتیاج است. اما تنها وجود انسان‌هایی که از جهت فرهنگی متحول گشته‌اند، باعث توسعه اقتصادی کشور نمی‌شود بلکه لازم است این انسان‌های نوین در چارچوب برنامه‌های آموزشی مناسب، از تخصص‌های تازه‌ای نیز برخوردار شوند. در هر نظام سیاسی، تربیت نیروی انسانی مشخصاً وظایف سیستم آموزشی کشور است. در کشورمان سال‌ها بودجه آموزش و پرورش عمومی حدود ۳/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده است. بی‌تردید آموزش و پرورش به بودجه بیشتری نیاز دارد تا بتواند هم با افزایش قیمت ناگهانی روبرو شود و هم کیفیت آموزش را بالا ببرد، هم پوشش آموزشی را تا پایان دبیرستان به صددرصد برساند.

تعلیم و تربیت به عنوان یک پدیده اجتماعی جزء لاینفک زندگی به شمار می‌آید و اهمیت و تاثیر آن در بهبود وضع اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، سیاسی، فرهنگی... یک کشور بر کسی پوشیده نیست. پس اساس سیستم آموزشی می‌بایست با در نظر داشتن نیازمندی‌های کشور جهت نیل به توسعه اقتصادی نسبت به برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی نیروی انسانی مستخص و مسأله همت گمارد. طبیعتاً سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش در ای چارچوب نه تنها به هدر نمی‌رود بلکه بازده اقتصادی آن بسیار بیش از سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌ها خواهد بود. در سازمان اقتصادی هر جامعه، در جمع عوامل تولید، نیروی انسانی پدیده یا فکری سرمایه‌ای است که ضامن کارآوری و ثمربخشی سرمایه‌های دیگر و نیز تعیین‌کننده ست و سوی عملی آن‌هاست. در جوامع عقب‌مانده نقش عامل سرمایه انسانی در حیات و بقا و تکامل جامعه بسیار مهم و اساسی است. تکوین سرمایه انسان در یک وجه به نظام آموزشی - تربیتی، یعنی نظام آموزش متوسطه و عالی وابسته است. در نظام آموزش متوسطه ایران، متأسفانه کمیت بر کیفیت حاکم شده است و نیز در نظام آموزش متوسطه نسبت تعلیمات حرفه‌ای و فنی و کاردانی روبه کاهش شدید دارد و نسل جوان کشور مدرک گرفت.

الف-۴

فضای سیاسی در مدارس و برخورد حکومت با نوجوانان و جوانان:

با افزایش اقتدار سیاسی حکومت از اوایل سال ۱۳۶۰ در جامعه، اقتدار مذهبی و سیاسی به شکل ناهنجاری در مدارس سراسر کشور حاکم شد. در واقع رژیم با ایجاد انجمن‌های اسلامی، امور تربیتی... سعی به حفظ و تقویت ظاهر مذهبی از طریق قوانین مقررات اساسی نمود و با برگزاری نمازهای جمعه، دعای کمیل، شرکت اجباری در تظاهرات به نفع حکومت، اجباری کردن پوشش اسلامی، تحت فشار و پیگرد قراردادن و دانش‌آموزان و کارمندان «سرکش»... استبداد مذهبی را به اشکال گوناگون در مدارس حاکم شود و بدین طریق باعث آزار و اذیت نسل نوجوان و جوان کشور در مدارس شوند.

مسئولین این وزارتخانه فکر می‌کردند با تاکید و اصرار و اجبار بر اجرای ظاهر اسلامی



الف-۳

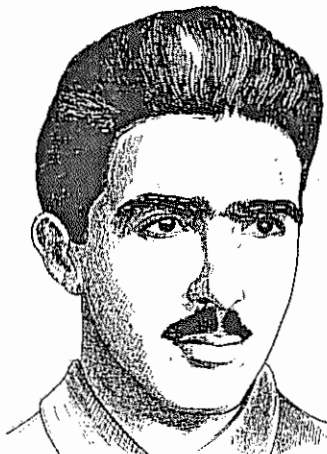
جوانان و تغییرات در نظام آموزشی متوسطه:

واقعیت‌های تاریخی در نظام آموزشی متوسطه نشان می‌دهد که در ایران چندمین بار است که تغییرات اساسی در نظام آموزشی متوسطه بوجود آمده است ولی هیچ‌گاه تاکنون نتوانستند دانش‌آموزان و معلمان را برای چنین تغییراتی، قبل از اجرا، آماده کنند و این برخورد اغلب باعث شده که نسل جوان با عدم ثبات مواجه شود و زبان‌های جبران‌ناپذیری به آن‌ها وارد شود. امروز در سراسر کشور، امکانات آموزشی برابر برای نوجوانان وجود ندارد و علاوه بر این با ایجاد مدارس غیرتلفیقی، نظام آموزشی و پرورش را به شدت طبقاتی کرده‌اند و در ضمن در این سال‌ها، با رشد سریع جمعیت دانش‌آموزی، امکانات آموزشی نیز هم‌گام با افزایش آمار دانش‌آموزان رشد نکرده است. با توجه به رشد شاخص بهای کالاها مصرفی و خدمات، قدرت سرویس‌دهی با هر دانش‌آموز به شدت کاهش یافته است و این بهترین معیار برای نشان دادن این موضوع می‌باشد که امکانات آموزشی به نسبت افزایش شمار

در مدارس، نسل نوجوان و جوان بعد از انقلاب را با عشق به اعتقادات مذهبی، پرورش خواهند داد. این وزارتخانه با افزایش حجم کتب دینی، افزایش ساعات تدریس زبان عربی و دینی به باور فوق، جنبه عملی داد و بدین ترتیب با پاکسازی‌ها و اختراعات، فشارها، تهدیدها... بخشی از نیروی انسانی و ملی کشور را به هدر داد. در طول این سال‌ها نگرش امنیتی و حراستی خشن حاکم در آموزش و پرورش، به همه افراد با بدبینی و سوءظن نگاه کرده است. در کتب درسی به ویژه در مطالب دینی و علوم انسانی، نوجوانان و جوانان دانش‌آموز با واقعیت‌ها و حقایق تاریخی... آشنا نمی‌شوند و در آنان به جای روحیه دوستی، درستی، صداقت، آزادی، پاکي، احترام به حقوق هموع، به ایجاد روحیه فرقه‌گرایی، تحریف حقایق و واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی می‌پردازند. دانش‌آموزان از مقطع ابتدایی تا دبیرستان بالا، یاد می‌گیرند که سرنوشت و آینده‌شان به تلاش، کوشش، جدیت، درس‌خواندن، استعداد، لیاقت و صداقت بستگی ندارد بلکه تظاهر به ادامه در صفحه ۶

برای ۸ تیر به یاد نامی دوست

بیژن اقدسی



رفقای فدائی ما در این است که آدم‌هایی معمولی بودند که در راه آمج‌هایی بزرگ و نیک زندگی، تلاش و پیکار کردند و در این راه از خود و علاقت دیگر خود زدند و گذشتند. همین.

یاد یاران تلاش برای ماست مالی خطاهای سیاسی سازمان نیز نیست. نخست این که در سخن از یاران از دست رفته، نظر ما هیچ‌گاه تنها به فدائینی نیست که تا دم واپسین عضو سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بوده‌اند. این به هیچ‌روی تعیین‌کننده نیست. واقعیت این است که جنبش بزرگ فدائیان خلق ایران تنها در برگرفته سازمان ما نیست. مسلم است که سازمان‌های سیاسی هم‌زاد ما نیز در این جنبش‌اند. و پیش و بیش از هر کدام از این مقوله‌ها گروه بسیار بزرگی از فدائیان خلق است که در هیچ یک از سازمان‌های سیاسی فدائی عضو نیستند، ولی خود را کم‌تر از هیچ یک از ما اعضای سازمان‌های فدائی، فدائی نمی‌دانند و نیستند. ما (این که خصوصیات جنبش فدائیان خلق ایران کدام‌ها، موضوع گفت‌وگو نیست، است، که جایش اما در این نوشته نیست).

مستقله اصلی‌تر اما این است که نه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مدعی دوری از هر گونه اشتباه سیاسی است و نه این امر در باره مجموعه جنبش بزرگ فدائیان خلق ایران ادعا کرده‌اند. این ادعایی به شدت نادرست می‌بود. تا آن جایی که به سازمان ما برمی‌گردد، ما بارها نوشته و گفته‌ایم و در نخستین کنگره سازمان نیز تصویب کرده‌ایم که مشخصاً سیاست سازمان در ارتباط با جمهوری اسلامی که در خط مشی شکوفائی آن از سوی سازمان متبلور شده بود، بزرگ‌ترین خطای سیاسی سازمان است. بررسی خطاهای سیاسی سازمان‌های دیگر فدائی هم جای جداگانه خود را دارد که این جا نیست. در باره پیشینه مشترک همه ما نیز موارد مورد بحث موجود است. به هیچ‌روی چنین نیست که جنبش ما فدائیان خلق ایران از همان دوران آغازین تکوین خود در سرآغاز سال‌های ۴۰ هجری خورشیدی بی‌اشتباه و خطا بوده باشد. سعی تطهیر جنبش فدائیان خلق و سازمان ما نیز به هیچ‌وجه نیست.

هدف از بزرگ‌داشت یاران، بزرگ‌کردن جنبش ما نیز نیست. هر جنبش پیش و بیش از هر چیز با تولیدات آن سنجیده و ارزیابی می‌شود (یا بهتر است بگوئیم باید بشود). در باره این تولیدات و این امر که کسانی را که در یک جنبش یا گروه سیاسی فعالیت و پیکار می‌کنند، تا چه میزان می‌توان از این تولیدات دانست باز هم در جای دیگری باید گفتگو کرد. اما دست کم ما به هیچ‌روی این نیت و تلاش را نداریم و این کار را نادرست می‌دانیم که با برجسته کردن برخی شخصیت‌ها، خدای‌گونه نمایانند آن‌ها را برابر نمایانند همه اعضای یک جنبش و سازمان با آن‌ها. کوشش شود تا سرمایه سیاسی دروغین برای آن جریان اندوخته شود. این تلاش زیان‌بار و غیرانسانی است.

هدف تنها یک چیز است. بارها گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم هدف، بزرگ‌داشت تلاش موجودات دو پای‌خاکی معمولی (و پر از خطای) ایرانی است که در چارچوب جنبش فدائیان خلق ایران، که نطفه‌بندی آن به مرداد گران سال

صفرخان نماد مقاومت مردمی در برابر ستم

۱۳۲۷ خورشیدی: صفرخان از عراق فرار و به ایران آمد و در ۱۸ اسفندماه توسط ماموران دولتی شناسایی و دستگیر شد و در ارومیه به زندان افتاد.

۱۳۲۸ خورشیدی: اول فروردین، شب عید، صفرخان در زندان ارومیه در سلول انفرادی.

۱۳۲۹ خورشیدی: تحویل‌دادن صفرخان به دادگاه نظامی تبریز و صدور قرار عدم صلاحیت از طرف دادستانی تبریز و فرستادن پرونده به مراغه و اعاده پرونده به تبریز.

۱۳۲۹ خورشیدی: آذرماه، محاکمه در دادگاه نظامی لشکر تبریز و صدور حکم اعدام برای صفرخان به جرم قیام مسلحانه برای براندازی نظام شاهنشاهی. برادر او حسن‌علی قهرمانیان نیز به ده سال زندان محکوم شد. پدر صفرخان نیز مدت دو سال با او در زندان بود.

۱۳۳۰ خورشیدی: روی کنار آمدن دولت ملی دکتر محمد مصدق و اعاده پرونده صفرخان از دادگاه نظامی به دادگستری در اثر شکایت او.

۱۳۳۱ خورشیدی: اعاده پرونده به دیوان عالی کشور از ارومیه و ارسال پرونده به دادگستری تبریز.

۱۳۳۲ خورشیدی: کودتای انگلیسی - آمریکایی - ارتجاعی ۲۸ مرداد و اعاده پرونده صفرخان به دادگاه نظامی.

۱۳۳۳ خورشیدی: تبدیل حکم اعدام به حبس ابد در دادگاه نظامی. صفرخان در این تاریخ درست شش سال زیر اعدام بود.

۱۳۳۴ خورشیدی: اعتصاب غذا در زندان دربان تبریز به مدت یک ماه در اعتراض به وضعیت بد زندان. انتقال به ارومیه.

۱۳۳۷ خورشیدی: پایان ده ساله اول زندان و انتقال از ارومیه به تبریز و از تبریز به تهران قصر.

۱۳۳۷ خورشیدی: تبعید به زندان مخوف برازجان

۱۳۴۱ خورشیدی: درگذشت همسر صفرخان، خانم ملوک باقریور در یکی از بیمارستان‌های تهران در اثر سردرد شدید در حالی که پیش از چهل و یک سال از سنش نمی‌گذشت. او برای ملاقات با صفرخان، همراه دخترش مهین به تهران آمده بود تا به برازجان برود.

۱۳۴۲ خورشیدی: درگذشت مادر صفرخان، درگذشت پدر صفرخان

۱۳۴۶ خورشیدی: اولین ملاقات صفرخان با دخترش مهین و نوه شش‌ماه‌اش بهروز عباسی و دامادش محسن عباسی.

۱۳۴۷ خورشیدی: انتقال از زندان برازجان به زندان قصر تهران

۱۳۵۲ خورشیدی: سرکوب زندانیان در تهران و چند شهر بزرگ ایران به وسیله گارد ضد شورش و سخت‌ترشدن شرایط زندان.

۱۳۵۳ خورشیدی: بردن صفرخان به کمیته مشترک برای چندمین بار و فشار آوردن به او برای نوشتن تقاضای عفو و نسامت‌نامه و خوددراری و مقاومت صفرخان.

۱۳۵۵ خورشیدی: بردن صفرخان به کمیته مشترک برای نوشتن نامه عفو. در آبان‌ماه این سال در حدود ۶۰ نفر از زندانیان نادم در تلویزیون با گفتن «سیاس آریامه‌را» آزاد شدند. اما صفرخان با تمام فشارهایی که به او وارد شد، تن به این ذلت نداد.

۱۳۵۶ خورشیدی: آمدن صلیب‌سرخ‌ها برای بازدید از زندان‌های ایران و پنهان‌کردن صفرخان توسط ساواک. عاقبت در اثر فشار صلیب‌سرخ‌ها، ساواک ناچار شد، صلیب‌سرخ‌ها را به دیدن صفرخان ببرد.

۱۳۵۷ خورشیدی: اعتصاب غذا همراه با دیگر زندانیان در اعتراض به کشتار مردم در ۱۷ شهریور ماه.

۱۳۵۷ خورشیدی: سوم آبان‌ماه، مردم درهای زندان‌ها را شکستند و صفر قهرمانیان همراه دیگر زندانیان سیاسی، پس از ۳۲ سال از زندان قصر آزاد شد. مردم او را در میان حلقه‌های گل به خانه دخترش بردند.

دمکراتیک در تمامی نقاط ایران، با جان‌گرفتن تدریجی و جمع‌آوری قوا توسط حکومت مرکزی و اقدامات هماهنگ و پیگیرانه خوانی‌هایی چون بیگدلی‌ها، امیرافشارها، ذوالفقاری‌ها، اسکندری‌ها و دیگران و نیز با وجود ضعف در رهبری جنبش نوپای آذربایجان و عقب‌نشینی قریب بیست‌هزار نفر نیروهای مسلح از آن سامان، مقدمات شکست و سرکوبی این جنبش مهیا شد. در آذربایجان و تجسم آرزوهای قلبی صدها هزار دهقان ایران را به بهانه واهی مبارزه با تجزیه‌طلبی به خاک و خون غلطیدند. صدها هزار دهقانی که در آذربایجان و خمسه می‌زیستند دیوار آرزوهای خود را ویران دیدند. میلیون‌ها امید که در سینه‌های سوخته ملت ایران پر می‌کشید، به یاس مبدل شد. اما حتی اگر مردم ناامید شوند «قهرمان» مردم حتی ناامیدشدن ندارد. «قهرمان» مردم آن گوهر بلاگردانی است که در اوج تحمل درد و رنج و ستم سرشار از امید و درون وجودش آکنده از شادی و آزادی است. همان‌گونه نیز بود، «قهرمان» مردم در آوارگی و گریز در شهرهای عراق و سپس در سیاه‌چال‌های ارومیه، تبریز، قصر و برازجان سرشار از امید بود. بی‌تردید می‌توان گفت که «صفر قهرمانیتان» یکی از تابناک‌ترین چهره‌های امیدبخش و قهرمان راستین تاریخ مقاومت مردم ایران است. ملت مستم‌دیدها ایران و روشن‌فکران داغ‌دیده‌ای که ضمیرشان را با گوهر تابناک عشق که به رهائی و آزادی روشن نگاه داشته‌اند، دیرگاهی است که به



قرار بود مراسم بزرگداشت صفرخان روز اول تیر ماه در نالار وحدت برگزار شود اما ماموران از برگزاری آن جلوگیری کردند. وزارت کشور قبلاً برای برگزاری مراسم مجوز صادر کرده بود

چون مدرسه، درمناگاه، حمام، کتاب‌خانه، سینما و نیز زیرساخت‌های اقتصادی چون راه‌سازی و حجر چاه همه از فعالیت‌هایی بود که به دست دهقانان و مردم مستم‌دیده و مصمم آذربایجان صورت گرفت. اما طبیعی بود که خوانین بزرگ‌مالک و حکومت سرسپرده حامی آنها این اوضاع را برنتابند و سودای سرکوبی بی‌رحمانه را در سر بپیروارند. این ویژگی همیشگی ستم‌گران حاکم است که اقدامات انقلابی توده‌های مستم‌دیده را سرکوب کنند و همان‌گونه شد که آنان خواستند. در نبود یک جنبش سراسری

صلابت کوه‌دار و مقاومت آهنین «قهرمانان» به خود می‌بالند و آن را باز می‌جویند. راستی را نیاز این ملت تشنه چه زمان به پایان خواهد رسید؟

۱۳۰۰ خورشیدی: صفر قهرمانیان (صفرخان) در روستای شیشوان در سه کیلومتری عجب‌شیر، از شهرهای آذربایجان به دنیا آمد. نام پدرش محمدحسین و نام مادرش گوهرتاج بود. از همان آغاز نوجوانی در کنار پدرش به کار کشاورزی پرداخت.

۱۳۲۵ خورشیدی: همراه با سه تن از دوستانش، حیدر آفاقی، احمد فخری‌نژاد و اصغر نوری (این سه تن بعداً اعدام شدند) وارد مبارزه بر ضد فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ آذربایجان شد.

۱۳۲۴ خورشیدی: ازدواج با خانم ملوک باقریور - شانزدهم آبان، قیام مسلحانه روستائیان شیشوان بر ضد فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ. صفرخان در این قیام شرکت فعال داشت و در فرقه دمکرات آذربایجان به درجه مائووری (روانی) رسیده بود.

۱۳۲۵ خورشیدی: هیاتی نظامی به ظاهر برای نظارت در امر انتخابات از تهران به آذربایجان رفت. اما ناگهان در روز ۲۱ آذر مسافران سسوی ارتش شاهنشاهی، مبارزان و قیام‌کنندگان بر ضد فئودال‌ها از چند سو محاصره و به‌طور وحشیانه‌ای تار و مار و قتل‌عام شدند.

۱۳۳۲ هجری خورشیدی برمی‌گردد، برای ناوابستگی به بیگانه، برای آزادی انسان و حق او در تعیین سرنوشت خویش، برای حکومتی مردمی، برای عدالت اجتماعی، برای برابری همه انسان‌ها در برابر قانون و برای ترکیب همه این خواست‌های اساسی پی‌آمدهای آن‌ها در جامعه و جهانی استوار بر آزادی و داد، جامعه‌ای که سوسیالیسم هم خوانده می‌شود، زندگی، تلاش و پیکار کردند و اینک دیگر تن‌شان در میان ما نیست. یاران گرامی ما که در میان خاک نهفته‌اند.

بر آنیم که زندگی و پیکار برای آزادی و داد و بر پا کردن جهانی استوار بر این دو گوهر یک ارزش بزرگ انسانی است. به نیکی و بزرگی از تلاش فدائیان جان‌باخته و درگذشته خلق در این راه یاد می‌کنیم. یادشان گرامی! روان‌شان شادا! راهشان پر رهرو باد!

جای تک تک آن‌ها در میان ما خالی است.



اشاره: یورگن هایرمان، عصر روز چهارم اردیبهشت در دانشکاه تهران سخنرانی کرد. آن چه در پی می آید متن کامل سخنرانی او تحت عنوان «چیستی سکولاریسم در جوامع فرافرهنگی» است. سؤال مورد بحث او این است که سکولاریسم در جوامع فرافرهنگی چه معنایی

چیستی سکولاریسم

متن کامل سخنرانی یورگن هایرمان در دانشگاه تهران در باره سکولاریسم

پست سکولار به این معنا نیست که سکولاریسم حاکمیت روند معکوسی را طی کرده باشد. از دیدگاه حکومت دموکراتیک مبتنی بر حقوق مدنی که در غرب خوشبختانه پایه‌های مستحکم یافته است تنها آن دست از جوامع دینی شایسته وصف معقول بودن هستند که براساس دریافت خودشان از تحقق همراه با زور حقیقت‌های دینی خود و همچنین اکراد به ایمان و عقیده در قبال اعضای جامعه خودشان چشم‌پوشی کرده باشند. از طرف دیگر انتظارات روشنگران افراطی به همان اندازه نامحقق مانده است که دغدغه‌ها و نگرانی‌های مخالفان کلیسائی آن‌ها. دین به عنوان نیروی شکل‌دهنده به زندگی به هیچ وجه از عرصه اجتماع محو نشده و در حال در طرز تلقی شیروندان از وجود و ساحت اخلاقی - سیاسی خودشان اهمیت خود را حفظ کرده است.

بدیهی است که به لحاظ درجه تحقق سکولاریسم در میان ملت‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد. به عنوان مثال جامعه مدنی در ایالات متحده آمریکا پیش از اسکاندیناوی و یاروپای غربی متأثر از محرک‌هایی است که از جوامع دینی نشأت می‌گیرد و اما تمامی جوامع غربی پست سکولار هستند به این معنا که خود را با استمرار وجود دین در محیطی که همچنان سکولار است وفق داده‌اند. پیشوند «پست» یا «ما بعد» در تعبیر پست سکولار دلالت بر این دارد که دین همچنان در چارچوب متمایز مدرنیته برای بخش بزرگی از ملت نیروی مؤثر در شکل‌دهی به شخصیت آن‌ها به شمار می‌آید و از طریق اظهارنظرهای کلیساها و همچنین جمعیت‌ها و مجامع دینی همچنان در عرصه افکار عمومی سیاسی تأثیر بسزائی می‌گذارد. ما با طرح پرسش معنائشناختی در باره اصطلاحات سکولاریسم و پست سکولار به خود موضوع به نزدیک شدیم. اگر تصویر باری همه یا هیچ، که به نظر می‌رسد مدرنیته تلاش داشت به ناروا آن را به رابطه میان روشنگری علمی و دین نسبت دهد، تصویر درستی نباشد. در این صورت تفسیرهای یک جانبه از مدرنیته افسون‌زدائی شده یا بی‌سرنپناه هم برای توصیف آن نارساست. در مورد رابطه میان سنت و مدرنیته محاسبه سود و زیان به نظر می‌رسد پیچیده‌تر از چیزی باشد که نظریه‌های مبتنی بر تابع خطی تلقی کردن پیشرفت و یسائزده‌های انحطاط‌نگر آخرالزمانی می‌خواهند آن را بپذیرند. نظریه‌های انحطاط‌نگری که ضمناً امروزه در لباس نقد پست مدرنیستی و هایدگری از عقل نیز ظاهر می‌شوند. این یکجانبه‌نگری‌ها به یک خلل و ابهام باز می‌گردد.

شکسته شدن صورت‌های سنتی زندگی طبعاً در همه جای دنیا با درد همراه است. اما این دردهای ناشی از رهاشدن، البته اگر من بتوانم این تعبیر را به کار ببرم را نباید با رنج‌های ناشی از سردی اجتماعی یک مدرنیزه کردن بی‌ملاحظه بنیان‌پراکن اشتباه گرفت. مدرنیته کردنی که همبستگی‌های دیرین را خراب می‌کند بی‌آن که چیزی را جایگزین آن‌ها نماید. کسی که این درد را با آن درد دیگر یکی می‌گیرد، به سوی نگرش‌هایی در مورد عقلانی‌کردن جهان زندگی سوق داده می‌شود که یا این پدیده را بی‌آزار می‌انگارد و یا فاجعه‌آمیز تلقی می‌کند. او یا از دیدن آثار مخرب یک سکولاریسم زیرمجموعه‌های خواهد شد و یا نسبت به شنیدن دستاوردهای یک مدرنیزه کردن رهائی‌بخش ناشنا. من امروز می‌خواهم در برابر این یکنواخت‌سازی ساده‌انگارانه، تصویر پیچیده‌تری از مدرنیته را مسترکز شوم. همان‌گونه که می‌دانید جامعه‌شناسی، مدرنیزه کردن اجتماعی را به عنوان روند متمایز شدن زیرمجموعه‌های جامعه توصیف کرده است؛ زیرمجموعه‌هایی که هر کدام کارکرد و فونکسیون خاصی دارند. این روند با جدشدن حکومت مدرن از اقتصاد سرمایه‌داری تنظیم شده به وسیله بازار آغاز

می‌شود. هر دوی این‌ها به لحاظ کارکردی به همدیگر گره خورده‌اند. اما تمرکز سیاست بر تصمیم‌گیری‌های الزام‌آور برای جمع است. در حالی که تمرکز اقتصاد بر جهت‌دهی به تصمیم‌گیری‌های مرتبط با اقتصاد است. در این میان حقوق و سیاست، اقتصاد و تکنیک، بهداشت و حمل و نقل، اجتماعی‌سازی و تربیت، به نظام‌های کارکردی مستقلی مبدل شده‌اند. جهان زندگی نیز تحت تأثیر این فشار برای متمایز شدن دگرگون می‌شود. جهانی که برای رفتارهای مبادله‌ای و مفاهیم‌های روزمره تک تک افراد و گروه‌های اجتماعی، افقی طبیعی را بر می‌سازد. این دگرگونی تمامی عناصر مقوم جهان زندگی را در بر می‌گیرد. من در این جا می‌خواهم میان سه مقوم تمایز قایل شوم. اولاً اشخاصی که باید در زندگی روزمره راه‌یابی درستی داشته باشند. ثانیاً سنت‌های فرهنگی که این اشخاص با آن جهت‌یابی می‌کنند و ثالثاً نهادهایی که افعال این اشخاص در چارچوب آن‌ها صورت می‌گیرد. خود اشخاص، سنت‌ها و نهادها در مکش گرداب عقلانی‌کردن جهان زندگی، یا در این مکش متمایز شدن ساختاری قرار می‌گیرند. مقصود ما از عقلانی‌کردن جهان زندگی چیست؟ این همان سئوالی است که من هم اکنون در صدد توضیح آن هستم. مقصود ما از عقلانی‌کردن جهان زندگی فردی و اولاً اشخاص تحت الزامات آزادی فردی و فردگرایی قرار می‌گیرند. از افراد به طور فزاینده‌ای توقع می‌رود که روابط اجتماعی مستقلی داشته باشند و خود را بر اساس طرح‌های خاص خودشان از زندگی به فعلیت تحقق برسانند. در مورد مقدمه دوم، یعنی سنت‌های فرهنگی، این سنت‌های فرهنگی توان شکل‌دهی همراه با حجیت فرافردی و جایگاه استثنائی خودشان را از دست می‌دهند. این سنت‌ها تابع پذیرش نقادانه افراد شده‌اند و به دانسته‌های مبدل شده‌اند که در آن‌ها خطا راه دارد و در معرض تجدیدنظر دانسته؛ حداقل به صورت تفسیرهای نوشونده از این دانسته‌های خطاآمیز قلمروهای علم و تکنیک، حقوق و اخلاق، هنر و نقادای هنر نشأت می‌گیرد و این تمایزی است که ماکس وبر با اتکا به آرای کانت میان این قلمروها قائل شده است. دسته سوم هم نهاد‌های اجتماعی هستند. در مورد نهاد‌های اجتماعی وضع چنین است که این نهادها ظاهر تغییرناپذیر و جوهر پایداربودنشان را از دست می‌دهند و به عنوان بر ساخته‌های انسان شناخته می‌شوند. مشروعیت و موجود بودن نظام‌های اجتماعی تحت شرایط پلورالیسم فزاینده ارزش‌ها و جهان‌بینی‌ها پیش از پیش تسایع روش استدلالی مدلل‌ساختن و پایه‌گذاری کردن ارزش‌ها و هنجارها می‌شود.

من به موضوع بحث خودم برگردم. این تغییر شکل صورت سنتی زندگی به صورت مدرن از جانب کسانی که از آن متأثر می‌شوند به عنوان سکولاریسم فزاینده در جریان طولانی عقلانی‌ساختن جهان زندگی ادیان که اینک به صورت جمع مطرح می‌شوند باید از ادعای خود در مورد شکل‌دهی ساختار زندگی که نه فقط در برگیرنده وجود افراد بلکه دربرگیرنده حکومت و جامعه نیز باشد دست بردارند. بدین ترتیب پیوند حکومت و دین از هم گسسته می‌شود. در حالی که منش جامعه دینی از قوانین جامعه سکولار متمایز می‌شود. هر دوی این پدیده‌ها به واسطه تأمل سه‌گانه دیدن‌داران بر روی جایگاه دگرگون شده آن‌ها در یک جامعه پلورالیستی ممکن می‌گردند. اولاً آگاهی دینی، مواجهه با مذاهب و ادیان دیگری که به لحاظ معرفت با این ناسازگارند را تسرین می‌کند، ثانیاً خود را با مرجعیت علوم که انحصار اجتماعی دانش دنیائی را از قرن هفدهم به بعد در اختیار دارند، وفق می‌دهد. سرانجام خود را ملتزم به مقدمات یک نظام سیاسی - حقوقی می‌کند که بر اصول یک اخلاق غیردینی پایه‌گذاری شده است و ادیان کوشش می‌کنند از منظر خاص خود به اصول

حاکمیت ملت و حقوق بشر پیوند بخورند؛ یعنی همان دو اصلی که مشروعیت حکومت بی‌طرف - به لحاظ جهان‌بینی - از آنها نشأت گرفته است.

من در اینجا توجه شما را به یک تمایز یعنی تمایز میان دو نوع درد و رنج جلب کنم که پیش از این هم به آن اشاره شد. به دنبال توضیحی که من تاکنون از مدرنیسم و جامعه و سکولاریسمون جامعه به دست دادم اینک سنت‌زادگی از زندگی را مطرح می‌کنم که یقیناً بی‌درد نیست بلکه تا اندازه‌ای با دردهائی همراه است که می‌خواهم آنها را دردهای زایش بنامم. اما اگر با این جریان چیزی جز فردی‌کردن پیش‌رونده امور، افزون‌شدن استقلال و خودقانون‌گذاری برای تک تک افراد، تجدید نظر مستمر در فرهنگی که شناور شده و تحت تأمل درآمده و با برخورد بی‌طرفانه و ادغام‌گرایانه در مشروعیت نظام‌های سیاسی اجتماعی، مقصود چیز دیگری نباشد. در این صورت می‌توان پرسید که آیا مدافعان پیشرفت محض در ادعاهای خودشان محق نبودند؟ زیرا در این صورت گذار به مدرنیته از آسیب‌هایی که ماکس از آنها به عنوان از خودبیگانگی و ماکس ویر به عنوان از دست دادن معنا و آزادی تعبیر کردند، مصون و ایمن می‌ماند. از این منظر است که می‌توان ادعان داشت که سکولاریسمون به منزله یک فقدان دردناک پیوندهای سنتی و یقینات نیز هست. اما عقلانی‌کردن جهان زندگی ممکن است که این فقدان‌ها را جبران کند. من هم با آزادی‌های فردی، با همبستگی‌های هر چند انتزاعی‌تر، اما در عوض فراگیرتری با ادامه هرمنوتیکی فارغ از جبرهای سنت‌هایی که از فیلتر نقد عبور کرده‌اند و از زمختی خودرویان بودنتان عاری شده‌اند. به نظر می‌رسد که میان مستقل شدن نظام‌های کارکردی اجتماعی و شی‌شدن از یک جانب و رونق بخش نهادن رفتارهای روزمره همان قدر رابطه‌ای ضروری برقرار نباشد که میان عقلانی‌کردن جهان زندگی و آسیب‌های آن چنین پیوند ضروری‌ای برقرار نیست. از سوی دیگر ناعادلانه بودن بی‌همانند نابرابری‌های فزاینده در دنیا، در حاشیه قرار گرفتن و تعقیب اقلیت‌های دینی، نژادی و قومی، تروریسم کسانیکه با خودکشی، دیگران را به قتل می‌رسانند و آناشیرم منازعات گروهی و باندی، و این قبیل پدیده‌های وحشتناک را نمی‌توان نادیده گرفت. این آسیب‌های صورت‌های تخریب‌شده زندگی و شرایط فرو افتاده از شأنیت و منزلت زندگی نیز به عنوان یک واقعیت داخلی در چارچوب زمینه تاریخی روند شتاب‌گیرنده و بس‌پراکن مدرنیسمون است. اما به نظر من ما باید از نسبت‌دادن این صورت‌های مسخ‌شده که بی‌تردید بر چه مدرنیسمون اجتماعی نقش بسته‌اند به ماهیت مدرنیته احتراز کنیم، اینها تأثیرات پویائی خود به خودی بازارهایی هستند که به نحو کافی تنظیم نشده‌اند و از مهار سیاست خارج شده‌اند و همچنین ظرفیت‌های قدرتی که به نحو کافی نهادینه نشده‌اند و در نتیجه صورت‌های سنتی همبستگی اجتماعی را به یک سو می‌رانند، بی‌آنکه صورت‌های جدیدی را که هر چند انتزاعی‌ترند اما نسبت به صورت‌های همبستگی پیشین، از جزگرایی کمتری برخوردارند، جایگزین کنند. در مدرنیته هم ظرفیت‌های ارزشی وجود دارد. احترام متقابل، همبستگی با افراد دیگر، دموکراسی و حقوق بشر. اما این توان‌ها و ظرفیت‌های ارزشی و هنجارهای موجود در خود مدرنیته تنها در جایی می‌توانند به فعلیت در بیابند که میان سه قودای که باید پیوند جوامع مدرن را تضمین کنند، یک تقسیم‌کار متعادل وجود داشته باشد. نه بازارهایی که نیروهای مولدی را رها می‌کند مجازند از مهار اقدامات هدایت‌گرایانه سیاسی بگریزند که بر چارچوب‌های سازگار با رقابت اقتصاد اجتماعی نهاد می‌شود. و نه هیچ یک از این دو مجازند از افکار عمومی خودسامانی جدا

شوند که قدرت مفاهیم‌های را به وجود می‌آورند و می‌توانند به وسیله شیوه‌های رفتار دموکراتیک و حقوق مشروع، مشروعیت و شرایط تقریباً عادلانه‌ای را برقرار کنند. البته تقسیم قدرت میان واسطه‌های هدایت‌گر بازار و قدرت اداری از یک سو و نیروهای اجتماعی پیونددهنده همبستگی برآمده از مفاهیم از سوی دیگر، همیشه و نه فقط در کشورهای در حال توسعه، بلکه حتی در غرب هم در معرض خروج از چارچوب‌هاست. ما زمانی این را در می‌یابیم که آینده شفاف مدرنیته را برگردانیم و پشت آن را هم ملاحظه کنیم. چرا هر یک از دو جناح تاریخی که لجوجانه به طرفداری یا به مخالفت با سکولاریسمون وارد میدان می‌شوند تنها یکی از این دو جنبه را دیده‌اند، به جای اینکه چهره دوسویه یا ژانوس‌وار مدرنیته را ملاحظه نمایند. چرا به این دو قطبی شدن در قرن نوزدهم و در قرن بیستم در جامعه غربی رسیدیم یعنی دو قطبی شدن میان لیبرال‌ها و کلیسائیان؟ این سئوالی است که من قصد طرح آن را در این جلسه داشتم. اجازه بدهید که من در این جا اندیشه‌های خود را جمع‌بندی کنم. تغییر شکل صورت‌های سنتی زندگی به صورت‌های مدرن را افرادی که متأثر از این پدیده هستند به عنوان سکولاریسمون ترجمه می‌کنند و در جریان عقلانی‌کردن زندگی باید هر دینی که پای خود را از ادغام شدن با حکومت واپس می‌کشد از هر گونه ادعائی نسبت به شکل‌دهی همه‌جانبه و فراگیر تمامیت حکومت و جامعه دست بردارد. نکته اصلی سخنرانی من این است که سیاست‌زدائی از دین به هیچ وجه تهدیدکننده حیات دین نیست هر چند دین در چارچوب متمایز مدرنیته تنها در صورتی می‌تواند پابرجا بماند که آگاهی دینی بتواند مواجعه ناهمخوان معرفتی را با سایر ادیان به گونه‌ای معقول انجام بدهد و خود را با مرجعیت علوم که انحصار اجتماعی دانش دنیائی را در اختیار دارند، همساز کند و از منظر دینی در پی پیوند دادن خود با حاکمیت مردم و حقوق بشر باشد که مشروعیت تنها در همانجا نشأت گرفته است. جوامع پست سکولار نشأت‌یافته از این توم عصر روشنگری که دین از عرصه حیات عمومی رخت خواهد بست، دست برداشته‌اند. آن‌ها خودشان را با استمرار وجودی این وفق داده‌اند که نیروی شکل‌دهنده آن به زندگی دقیقاً هنگامی پابرجا می‌ماند که بدون توسل به اقتدار سیاسی تنها به ابزار کلام خودش تکیه کند و به گونه‌ای بی‌واسطه و جدان احاد اعضای جامعه خود را که داوطلبانه در این جامعه عضویت دارند، مورد خطاب قرار بدهد.

همان طور که قبلاً هم اشاره کردم، اولاً دین در چارچوب مدرنیته تنها در صورتی می‌تواند پابرجا بماند که بتواند در سه جهت وضعیت خود را روشن کند. یکی اینکه آگاهی دینی بتواند در مواجعه با سایر ادیان که با هم به لحاظ معرفتی تفاوت دارند به گونه‌ای معقول این مواجعه را سامان دهد. دوم اینکه در عرصه مرجعیت علوم، خود را با مرجعیتی علمی وفق دهد که انحصار اجتماعی دانش دنیائی را در اختیار دارند و سوم اینکه از منظر دینی در پی پیوند خود با حاکمیت مردم و حقوق بشر باشد. یعنی همانجا که مشروعیت حکومت از آنجا نشأت گرفته است. نکته اصلی در این است که جوامع پست سکولار خود را با استمرار وجود دینی وفق داده‌اند که نیروی شکل‌دهنده به زندگی هنگامی می‌تواند باقی بماند که بدون توسل به اقتدار سیاسی و تنها با تکیه به ابزار کلام خودش، به گونه‌ای بی‌واسطه و جدان احاد جامعه را مورد خطاب قرار بدهد و نیز افرادی از جامعه که داوطلبانه در جامعه عضویت دارند. در جوامع مبتنی بر دموکراسی غرب این جریان سوم، میان دو جریان طرفدار حرکت مستقیم‌الخط روشنگری از یک طرف و طرفداران تعصب متصلب دین‌باورانه از سوی دیگر راهی را در این جهت می‌گشایند. در این جوامع مبتنی بر دیندار حضور دارند و هم شهروندان فاقد باور دینی و هر دوی این‌ها در چالش سیاسی در مورد این مسئله حیاتی از عقل خود در عرصه عمومی بهره می‌گیرند و بدین ترتیب جامعه دیندار می‌تواند از طریق نهاد‌هایی مثل عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اعمال بنماید. از اینکه حوصله کردید و سخنرانی اندکی طولانی من را گوش کردید تشکر می‌کنم. هر کسی از تاریخ، خود آموزه‌های خود را استنتاج می‌کند. امیدوارم که بتوانیم از ورای مرزهای تاریخی مفاهیم داشته باشیم.

زیر پوست جامعه مصر

آرزو دیلمقانی

رنستورپ اعتقاد دارد هر چند حاکمیت مصر در سرکوب این دسته از مخالفان موفق عمل کرده است اما این به معنای امحاء آنان و نابودی بستر مساعد برای ظهور مجدد نیست و می‌گوید: «این مشکل بزرگی است، گسترش اینترت و رواج آن موجب شده تامین نیروی انسانی خود به کارآموزان جوان مصر متکی است و از این الظواهری، مشاور ارشد بن‌لادن و نفر دوم القاعده گرفته تا محمد عطا، که رهبری یکی از

سلسله عملیات‌هایی در آینده در حال شکل‌گیری است. در گرماگرم انتشار اخباری که از وجود ارتباط بین القاعده و گروه‌های افراطی در کشورهای عربی و مراکش، عربستان سعودی و مصر حکایت دارد، تحلیلگران باز هم اصرار دارند که القاعده برای تامین نیروی انسانی خود به کارآموزان جوان مصر متکی است و از این الظواهری، مشاور ارشد بن‌لادن و نفر دوم القاعده گرفته تا محمد عطا، که رهبری یکی از

در کشوری که به لحاظ پیشینه تاریخی، سیاسی ماسن مناسی برای رشد و فعالیت گروه‌های افراطی و مذهبی بوده است و فعالیت دو گروه قدرتمند در رقابتی خشونت‌آمیز می‌رفت کشور را در آستانه سقوط قرار دهد اکنون بازمانده‌های گروه‌های رادیکال به زیر پوست جامعه خزیده‌اند و در خفی به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

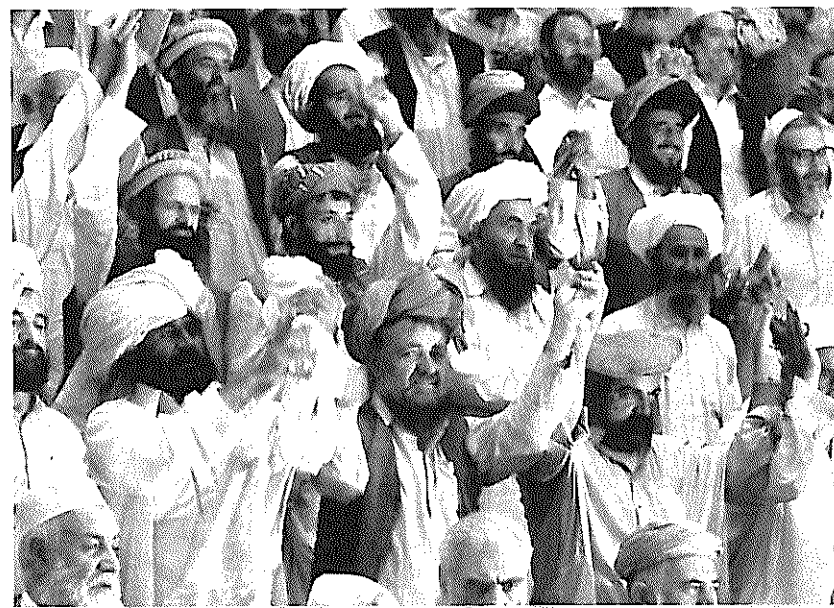
جمهوری مصر کشوری است که فرساز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذارده، دوران جمال عبدالناصر مرد پرآوازه عرب که ایده‌های پان‌عربیسم او محرکه‌ای قوی برای جهان عرب بود، سادات که پیشرو روند سازش با اسرائیل قلمداد می‌شود و دوران حاکمیت حسنی مبارک، رئیس‌جمهوری مادام‌العمر که قصد دارد چون سوریه حاکمیت را برای فرزندان خود به میراث بگذارد.

مصر داعیه هدایت و رهبری جهان عرب را دارد و دستگاه دیپلماتی این کشور در کنار اعتبار و اهمیت عربستان سعودی بی‌شک نقشی غیرقابل کتمان در هدایت کشورهای عضو اتحادیه عرب دارد. کشوری که خود داعیه‌دار هدایت جهان عرب است با مشکلات بی‌شماری اجتماعی، فرهنگی و بی‌سروست، شکاف طبقاتی، فقدان وجود آزادی‌های مدنی و دموکراسی مصر را به یکی از مستعدترین بسترهای رشد گروه‌های افراطی بدل کرده و هرچند که این گروه‌ها اکنون به دلیل فشار مداوم دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی بر لایه‌های زیرین اجتماع خزیده‌اند و در عرصه فعالیت‌های اجتماعی قانورمند اثری از آنها به چشم نمی‌خورد اما به اعتقاد کارشناسان این عناصر پس‌مانده و حاشیه‌ای ممکن است به نماند از نظامی‌گری افراطی بدل شوند، بخشی از شبکه‌ای به هم پیوسته اما نامسجم از افراطیون که ممکن است جذب گروه‌هایی چون القاعده شوند و به شکل دادن موج جدیدی از حملات تروریستی علیه منافع غربی کمک شایان توجهی کنند. سعید صادق‌آسی استادی جامعه‌شناسی سیاسی صاحب‌نام مصر با تشریح چگونگی تطور شبکه‌های تروریستی از گروه‌هایی با ساختارهای مشخص و سلسله مراتبی به زنجیره‌های سایه‌وار بین شبکه‌های تروریستی پراکنده می‌گوید: «توسع جدیدی از تروریسم در حال ظهور است» و مگنوس رنستورپ از متخصصین تروریسم در دانشگاه اندروس اسکاتلند معتقد است امتیاز ویژه القاعده در دوران معاصر ظهور این گونه بسترها و شبکه‌ها است. با وجود شبکه‌ها و سازمان‌های اقماری چون سلول‌های افراطی سری، دیگر اجباری وجود ندارد تا فعالیت در ساختارهای سازمانی محدود شود. با تامین منابع مالی فعالیت‌ها گسترده‌تر می‌شود و امکان هدف قرار دادن منافع دشمنان و ایجاد همگرایی در گروه‌های هم‌فکر بیش از هر زمانی ممکن است» و در ادامه می‌افزاید: «اطمینان دارم ارتباطات و مراوداتی برای انجام

پس از نشست تاریخی لویه جرگه دولت انتقالی افغانستان رسماً قدرت را بدست گرفت

«گفتگو» بجای «اسلحه»!

محمود صالحی



خود. قابل ذکر است که در کابینه کرزای، خانم سهیلا صدیق سمت وزارت بهداشت را برعهده دارد. زنان پیشرو افغانستان در لویه جرگه مسائل سیاسی حساسی را مطرح کردند که مورد توجه قرار گرفت. زنان افغانستان اینک وظیفه حساس مبارزه با بیش از ارتجاعی و طالبانی را بر عهده دارند.

لحظه تصمیمات استراتژیک و یا تأثیرهای ورود دیوار کج!
افغانستان اینک در بزنگاه حساسی تصمیمات استراتژیک برای آینده قرار دارد. تصمیمات امروز تعیین‌کننده راهی است که افغانستان در پیش خواهد گرفت. تعیین گرانیکاهای جمهوری، اسلامی و پالائیک‌بودن، مرکزگرایی و یا فدراتیو بودن، این کارمند برنامه جهانی غذا و استاد علوم پزشکی در دانشگاه کابل بود در لویه جرگه بعنوان نخستین زن به رقابت انتخاباتی با حامد کرزای پرداخت. خانم جلال در این انتخابات ۲۰۰ رأی کسب کرد و از کرزای شکست

لویه جرگه خواست تا با قیام خود کابینه را تائید کند که با استقبال روبرو شد و بحث‌ها پایان یافت. **فعالیت زنان سیاستمدار حقیقی که واقعیت یافت!**

حضور زنان سیاستمدار در لویه جرگه برخی از رسانه‌های جهان را شگفت‌زده کرد و حتی برخی نوشتند: «روایی که به حقیقت پیوست». راست این است که حضور ۱۲ زن سیاستمدار در لویه جرگه نشان از پتانسیل زنان افغان و حضور چند دهه‌ای آنان در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی دارد. این تنها حکومت ارتجاعی طالبان بود و اسلامیت‌ها هستند که واقعیت وجود آنان را انکار می‌کنند.

خانم سعوده جلال که پیش از این کارمند برنامه جهانی غذا و استاد علوم پزشکی در دانشگاه کابل بود در لویه جرگه بعنوان نخستین زن به رقابت انتخاباتی با حامد کرزای پرداخت. خانم جلال در این انتخابات ۲۰۰ رأی کسب کرد و از کرزای شکست

کسیون ۴۵ نفر از اعضای لویه جرگه موظف شد در باره ترکیب مجلس مشورتی قضاوت و تصمیم‌گیری کند.

رئیس دولت انتقالی افغانستان ۱۴ وزیر و رئیس قوه قضائیه این کشور را در جمع نمایندگان لویه جرگه معرفی کرد. پنج پست مهم و کلیدی دولت افغانستان به مارشال «محمد قاسم فهمیم» به عنوان معاون رئیس دولت و وزیر دفاع ملی، «تاج محمد وردی» وزیر کشور، «عبدالله عبدالله» وزیر امور خارجه، «اشرف غنی احمدزی» وزیر اقتصاد و «محمد محقق» وزیر برنامه‌ریزی اختصاص یافتند.

از آنجایی که گروهی معتقد بودند در توافقنامه بن به موضوع حق رای اعتماد اشاره نشده است، بحث حق رای اعتماد به اعضای دولت توسط لویه جرگه از دیگر چالش‌های این نشست تاریخی بود. کرزای با اشراف به مشکلات و پیامدهای این بحث، چهارشنبه شب پس از معرفی اعضای کابینه خود از نمایندگان

لویه جرگه پس از ۹ روز فعالیت با معرفی و تائید اعضای دولت انتقالی «حامد کرزای» و برگزاری مراسم تحلیف به کار خود پایان داد و دولت «کرزای» رسماً قدرت را بدست گرفت.

لویه جرگه با یک روز تأخیر کار خود را آغاز کرد و قرار بود به مدت شش روز ادامه یابد که به دلیل طولانی شدن بحث‌ها فعالیت آن به درازا کشید. از ۱۵۵۴ نماینده لویه جرگه ۱۰۵۱ نفر در انتخاباتی دو مرحله‌ای برگزیده شدند. آنها با اعضای خود در پائین یک متن متعهد شدند که تروریست نبوده، در قاچاق مواد مخدر دست ندارند، جنایت‌کار جنگی و عامل قتل و کشتار نبوده‌اند. یک هفته قبل از برگزاری لویه جرگه با فشار نماینده سازمان ملل، اخضر ابراهیمی و فرستاده ویژه آمریکا، زلمی خلیل‌زاد، ۵۰ نفر از وائیان و جنگ‌سالاران به تعداد اعضای لویه جرگه افزوده شدند. این اقدام بعنوان نوعی حق‌الارامش و تقویت موضع کرزای ارزیابی شد.

«گفتگو» بجای «اسلحه»
پس از ۲۳ سال جنگ و انتخاب زبان «اسلحه» بجای «گفتگو» این بار در لویه جرگه زبان «گفتگو» حاکم بود. بحث بر سر تعیین اعضای مجلس یا شورای مشورتی که حکم یک پارلمان را دارد طولانی‌ترین محثی بود که نمایندگان حاضر در لویه جرگه تا آخرین روز موفق به یک توافق جمعی بر سر آن نشدند.

گروهی از نمایندگان معتقد بودند که هر یک از ۳۲ استان افغانستان باید دارای دو نماینده از جمله یک نماینده زن در مجلس مشورتی باشد. گروه دیگری معتقد بودند سهم هر استان باید بر اساس تعداد جمعیت آن تعیین شود. از آنجایی که لویه جرگه نتوانست در این باره تصمیمی اتخاذ نماید، با پیشنهاد حامد کرزای یک

سوسیال دموکراسی در بحران

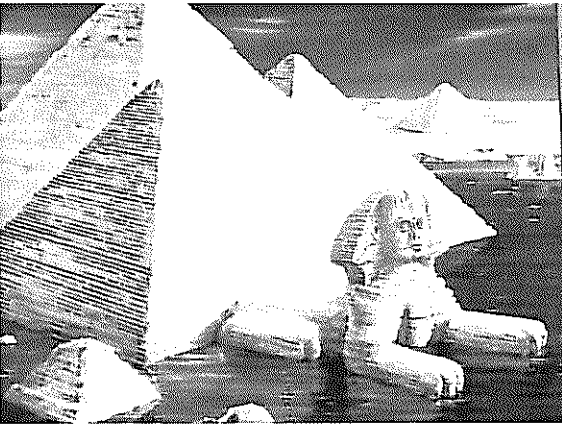
برگردان: کوروش فخر طاوولی و رضا علی اکبر پور (۲) برگرفته از لوموند

می‌توان توضیح داد؟ بدون شک دلایل اقتصادی، مهم‌ترین دلایل افول سوسیال دموکراسی در اروپاست. مشکلات اقتصادی از جهانی ناشی از سیاست‌های اقتصادی تدبیر شده از سوی سوسیال دموکرات‌های حاکم بوده است: هزینه‌های سنگین تحمیلی به بودجه کشورها برای تامین مالی برنامه‌های اجتماعی، افزایش بیکاری در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، محدودیت‌های سیاست مالیاتی و تمرکززدایی نظام روابط حرفه‌ای که سیاست‌گذاری در زمینه درآمد را مشکل می‌سازد، از جمله سیاست‌های غلط اقتصادی بوده

است، اما دلایل خارجی مهم‌ترین هستند که اغلب آنها زیر عنوان «جهانی‌سازی» جمع می‌شود. خودمختاری بازارهای مالی، ورود به جامعه اطلاعات و دانش و افزایش رقابت بین‌المللی، «مصادحه‌های ملی» دوران اخیر را تغییر داده است. سلاح‌های سنتی سیاست‌کنیزی، به ویژه سیاست پولی همراه با بازی کاهش و افزایش ارزش برابری پول، و سیاست بودجه‌ای، همراه با کسری‌های بودجه زیاد، نمی‌توانند دیگر کسارایی داشته باشند. جهانی‌سازی، قرار گرفتن در ادامه در صفحه ۱۱

کونیست قابل مقایسه نبوده‌اند. اما از اواخر دهه ۱۹۷۰، سوسیال دموکراسی با مشکلات جدیدی مواجه شد. نتایج انتخاباتی احزاب سوسیال دموکرات دچار نوسان‌های زیادی شده که تا به امروز ادامه دارد. در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، از پانزده کشور اتحادیه اروپا، یازده کشور احزاب سوسیالیست یا کارگر را در راس قدرت می‌دیدند. تا جایی که در آن زمان از «اروپای نیمه‌سرخ» سخن گفته می‌شد. اما در سال ۲۰۰۲، به جز انگلستان، تمام احزاب سوسیال دموکرات اروپا در موضع دفاعی قرار گرفتند. این وضعیت را چگونه

فقدان برنامه اجتماعی اصیل
در مجموع احزاب سوسیال دموکرات، کامیابی‌های عملی مهمی را تجربه کردند. تمام تحلیل‌های آماری سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ نشان می‌دهند که خرج احزاب سوسیال دموکرات مدتی طولانی در راس قدرت قرار داشتند. در آن کشورها کمترین نابرابری درآمدی، توسعه یافته‌ترین نظام‌های تامین اجتماعی، بیشترین اشتغال، و مطلوب‌ترین سرمایه‌گذاری‌ها و دستمزدها را شاهد بوده‌ایم؛ از این لحاظ این‌گونه کشورها به هیچ وجه با کشورهای دارای حاکمیت‌های



خود پردازند». برخی تحلیلگران می‌گویند تمرکز گروه‌های شبه‌نظامی مصر از نبرد داخلی برای کسب قدرت سیاسی به نوعی جنگ فراملیتی اسلامی علیه قدرت و نفوذ غرب تکوین یافته است. آنها معتقدند که اهداف آینده احتمالاً گسترده‌تر خواهد بود و مصری‌ها در آن نقش طراحی حملات، فراهم آوردن پشتیبانی لجستیکی و عملیات حملات که فاقد پیشینه کیفری باشند را برعهده خواهند داشت. یکی از مقامات مصری می‌گوید: «ما باید به طور دایم هوشیاری خود را حفظ کنیم. ما با ناشناخته‌ها رودرو شده‌ایم» اما در ادامه مصرانه می‌گوید: «دولت در کنترل ترور و فعالیت‌های تروریستی از سال ۱۹۹۷ تا کنون عملکرد موفق و موثری داشته است». منتظرالزبات، وکیل که دفاع از چند عضو گروه‌های اپوزیسیون مسلح بازداشت شده را برعهده داشته است ضمن رد ادعاهای مبتنی بر ظهور تهدیدات جدید معتقد است همدردی عمومی با القاعده به شکل بروز تهدید و شکل‌گیری مخاطرات علیه منافع آمریکا ترجمان شده است. آنها اذاعه می‌دهد: «هیچ نشانی از این که موبد ظهور نسل جدیدی از تفکر و عقیده‌ای باشد که ایده گروه‌های شبه‌نظامی رادیکال قلبی را دنبال می‌کنند، وجود ندارد» بی‌شک، بسیاری از کارشناسان تروریسم اعتقاد دارند این که هدایت حملات تروریستی برعهده داشته‌اند شگفت‌آور و بی‌قاعد نیست. آنها اذعان می‌دارند که سرکوب گسترده گروه‌های رادیکال داخلی مصر در یک‌دهه گذشته به صدور افراطی‌گری و افراطی‌ها انجامید و عجب نیست که هفت نفر از بین بیست و دو نفری که اف بی آی آن‌ها را مظنونین درجه یک می‌خواند و نامشان را در فهرستی به چاپ رسانده مصری هستند.